

تحلیل مفاهیم عرفانی آثار منظوم شاعران فارسی‌زبان مقاومت فلسطین

حکیمه قطبی نژاد^۱، مروان محمد کریم الدلیمی^۲

۱. استادیار گروه الهیات، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

۲. دانشجوی دکتری، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: ghotbinejad@uk.ac.ir

چکیده

ادبیات مقاومت فلسطین یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ادبیات معاصر است که در آن مفاهیمی چون اشغال، آوارگی، شهادت، هویت، آزادی و پایداری با عناصر دینی، عاطفی و نمادین درهم می‌آمیزند. در شعر فارسی مرتبط با فلسطین نیز این مفاهیم در بسیاری از موارد با میراث عرفانی ادبیات فارسی پیوند یافته و موجب شکل‌گیری لایه‌ای معنوی در بازنمایی مقاومت شده‌اند. هدف پژوهش حاضر تحلیل مهم‌ترین مفاهیم عرفانی در آثار منظوم شاعران فارسی‌زبان مقاومت فلسطین و تبیین نقش آنها در ساختار معنایی، نمادین و زیبایی‌شناختی این اشعار است. پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی انجام شده و بر خوانش مفهومی و تفسیری مضامین، تصاویر و نمادهای عرفانی در شعر مقاومت تمرکز دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مفاهیمی همچون عشق، شهادت، فنا، بقا، سلوک، صبر، توکل، رضا، وحدت، نور، پرواز و بازگشت از مهم‌ترین مؤلفه‌های عرفانی این آثار به شمار می‌روند. در این اشعار، عشق از تجربه‌ای فردی فراتر رفته و در قالب عشق به سرزمین، قدس، آزادی و آرمان جمعی بازآفرینی می‌شود؛ شهادت نیز با مفاهیم فنا و بقا پیوند می‌یابد و مرگ جسمانی را به استمرار معنوی و حضور در حافظه جمعی تبدیل می‌کند. همچنین، مقاومت به صورت نوعی سلوک جمعی بازنمایی می‌شود که با رنج، آزمون، پایداری و امید همراه است. نمادهایی چون خون، گل، نور، پرند، آسمان، راه و سپیده نیز نقش مهمی در پیوند دادن تجربه سیاسی با معنای عرفانی دارند. در مجموع، عرفان در شعر فارسی مقاومت فلسطین عنصری حاشیه‌ای نیست، بلکه سازوکاری اساسی برای معنابخشی به رنج، شهادت، امید و رهایی است و سبب می‌شود تجربه فلسطین از سطح یک مسئله سیاسی فراتر رفته و به تجربه‌ای اخلاقی، انسانی و معنوی تبدیل شود.

کلیدواژگان: عرفان، ادبیات مقاومت، فلسطین، شعر فارسی، شهادت، نمادپردازی، مقاومت



شیوه استناددهی: قطبی نژاد، حکیمه، و کریم الدلیمی، مروان محمد. (۱۴۰۶). تحلیل مفاهیم عرفانی آثار منظوم شاعران فارسی‌زبان مقاومت فلسطین. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۵(۳)، ۱-۲۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۹ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۶ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

Analysis of Mystical Concepts in the Poetic Works of Persian-Language Poets of Palestinian Resistance

Hakimeh Ghotbinejad^{1*}, Marwan Mohammad Kareem AL-Dulaimi²

1. Department of Theology, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran

2. Department of Geography, Faculty of Literature, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran

*Corresponding Author's Email: ghotbinejad@uk.ac.ir

Abstract

Palestinian resistance literature constitutes one of the most significant fields of contemporary literature, in which occupation, displacement, martyrdom, identity, freedom, and perseverance are closely intertwined with religious, emotional, and symbolic elements. In Persian poetry concerned with Palestine, these themes are frequently connected with the mystical heritage of Persian literature, creating a spiritual layer in the poetic representation of resistance. The present study aims to analyze the major mystical concepts reflected in the poetic works of Persian-language poets of Palestinian resistance and to explain their role in the semantic, symbolic, and aesthetic structure of these works. The study employs a descriptive-analytical approach and focuses on the conceptual and interpretive reading of mystical themes, images, and symbols in resistance poetry. The findings indicate that love, martyrdom, annihilation, subsistence, spiritual journey, patience, trust, contentment, unity, light, flight, and return are among the most prominent mystical concepts in these poems. Love moves beyond an individual emotional experience and is reconstructed as devotion to homeland, Jerusalem, freedom, and collective ideals. Martyrdom is closely associated with the mystical concepts of annihilation and subsistence, transforming physical death into spiritual continuity and enduring presence in collective memory. Resistance is also represented as a form of collective spiritual journey characterized by suffering, trial, perseverance, and hope. Symbols such as blood, flowers, light, birds, the sky, the road, and dawn play a central role in linking political experience with mystical meaning. Overall, mysticism in Persian-language Palestinian resistance poetry is not a marginal or decorative element; rather, it functions as a fundamental mechanism for interpreting suffering, martyrdom, hope, and liberation. Through this process, the Palestinian experience transcends the boundaries of a purely political issue and becomes an ethical, human, and spiritual experience.

Keywords: *Mysticism, Resistance Literature, Palestine, Persian Poetry, Martyrdom, Symbolism, Resistance.*



How to cite: Ghotbinejad, H. & Kareem AL-Dulaimi, M. M. (2027). Analysis of Mystical Concepts in the Poetic Works of Persian-Language Poets of Palestinian Resistance. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 5(3), 1-21.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 02 May 2026

Revise Date: 03 August 2026

Accept Date: 10 August 2026

Initial Publish: 28 September 2026

Final Publish: 23 August 2027

مقدمه

ادبیات مقاومت یکی از شاخه‌های مهم ادبیات معاصر است که در بستر تجربه‌های تاریخی ملت‌ها از استعمار، اشغال، سلطه سیاسی، سرکوب اجتماعی و مبارزه برای آزادی شکل گرفته و از این منظر، صرفاً بازتابی ادبی از یک منازعه سیاسی یا نظامی نیست، بلکه صورت‌بندی فرهنگی و هنری تجربه جمعی مردمانی است که هویت، سرزمین، حافظه تاریخی و ارزش‌های بنیادین خود را در معرض تهدید می‌بینند. در این میان، مسئله فلسطین به دلیل استمرار تاریخی اشغال، آوارگی، مبارزه، شهادت، مقاومت و پیوند عمیق آن با حافظه دینی و فرهنگی جهان اسلام، جایگاهی برجسته در شعر و ادبیات مقاومت یافته است. شعر فلسطین از نخستین مراحل شکل‌گیری خود، علاوه بر ثبت دردها و رنج‌های مردم فلسطین، به ابزاری برای حفظ هویت ملی، بازسازی حافظه جمعی و ایجاد انگیزه برای مقاومت تبدیل شده و در دوره‌های مختلف تاریخی، مضامین آن از سوگ و حسرت نسبت به سرزمین ازدست‌رفته تا دعوت به قیام، امید به آزادی، ستایش شهیدان و بازخوانی نمادهای دینی و اسطوره‌ای گسترش یافته است (۱). شعر مقاومت فلسطین از این منظر واجد ساختاری چندلایه است؛ زیرا در آن، تجربه سیاسی با تجربه عاطفی، عناصر ملی با عناصر دینی و مفاهیم حماسی با ساختارهای نمادین و معنوی درهم می‌آمیزد. پژوهش‌های مربوط به شعر فلسطین نشان داده‌اند که شاعران این حوزه برای انتقال تجربه مقاومت از شبکه گسترده‌ای از نمادها، اسطوره‌ها، استعاره‌ها و الگوهای فرهنگی بهره گرفته‌اند و همین امر موجب شده است که شعر مقاومت از سطح گزارش واقعیت تاریخی فراتر رود و به بیانی نمادین از مبارزه میان حق و باطل، امید و نومیدی، زندگی و مرگ و حضور و غیاب تبدیل شود (۲). بنابراین، تحلیل شعر مقاومت فلسطین بدون توجه به لایه‌های نمادین، دینی و عرفانی آن، تنها بخشی از ظرفیت معنایی این آثار را آشکار می‌کند.

مسئله فلسطین در شعر فارسی معاصر نیز بازتاب گسترده‌ای یافته است. شاعران فارسی‌زبان، به‌ویژه در دوره معاصر و پس از گسترش گفتمان مقاومت در جهان اسلام، فلسطین را صرفاً به‌عنوان یک موضوع خارجی یا منطقه‌ای تلقی نکرده‌اند، بلکه آن را در چارچوبی گسترده‌تر از عدالت‌خواهی، دفاع از مظلوم، هویت اسلامی، مبارزه با سلطه و وفاداری به ارزش‌های انسانی و دینی تفسیر کرده‌اند. بررسی شعر انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد که فلسطین در بسیاری از آثار منظوم به نشانه‌ای از مظلومیت تاریخی و در عین حال پایداری تبدیل شده و شاعر با استفاده از عناصر دینی، حماسی و عاطفی، تلاش کرده است مسئله فلسطین را با تجربه تاریخی و فرهنگی مخاطب فارسی‌زبان پیوند دهد (۳). این پیوند سبب شده است که در شعر فارسی مرتبط با فلسطین، عناصر مربوط به تاریخ اسلام، واقعه عاشورا، مفهوم شهادت، انتظار، عدالت، رهایی و فداکاری در کنار تصاویر مربوط به سرزمین، قدس، آوارگی، خون و مقاومت قرار گیرند. در آثار برخی شاعران، فلسطین نه تنها یک مکان جغرافیایی بلکه یک فضای نمادین و معنوی است که در آن مفاهیمی مانند حقیقت، قربانی‌شدن، ایثار و تعالی روحی بازنمایی می‌شود. موسوی گرمارودی در رویکرد خود به شعر مقاومت و فلسطین بر این نکته تأکید دارد که شعر مقاومت، هنگامی که از سطح شعار و گزارش سیاسی فراتر می‌رود، می‌تواند به عرصه‌ای برای بازآفرینی ارزش‌های دینی و انسانی تبدیل شود و از طریق زبان شاعرانه، تجربه مقاومت را به تجربه‌ای عمیق‌تر و ماندگارتر بدل سازد (۴). چنین نگرشی زمینه مناسبی برای بررسی نسبت میان شعر مقاومت و عرفان فراهم می‌کند. عرفان در ادبیات فارسی دارای پیشینه‌ای عمیق و گسترده است و بسیاری از مفاهیم بنیادین آن، از جمله عشق، فنا، بقا، سلوک، فقر، توکل، صبر، رضا، وحدت، نور، شهادت نفس، رهایی از تعلقات مادی و رسیدن به حقیقت، قرن‌ها در شعر فارسی حضور داشته‌اند. این مفاهیم در ادبیات معاصر نیز از میان نرفته‌اند، بلکه در بسیاری

از موارد با مسائل اجتماعی، سیاسی و تاریخی پیوند خورده و صورت‌های جدیدی یافته‌اند. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این بازآفرینی، شعر مقاومت است. در این نوع شعر، مفاهیمی که در سنت عرفانی عمدتاً به رابطه انسان و خدا، حرکت روح از کثرت به وحدت و رهایی از خود فردی اشاره داشتند، می‌توانند در سطح اجتماعی و جمعی نیز معنا پیدا کنند. برای مثال، مفهوم فنا ممکن است در شعر مقاومت در قالب شهادت و ازخودگذشتگی برای یک آرمان جمعی بازخوانی شود؛ مفهوم سلوک ممکن است در قالب پیمودن مسیر دشوار مبارزه و پایداری در برابر رنج جلوه کند؛ و عشق الهی می‌تواند در پیوند با عشق به حقیقت، عدالت، سرزمین مقدس و انسان مظلوم بازنمایی شود. چنین دگرگونی‌ای به معنای حذف معنای عرفانی مفاهیم نیست، بلکه نشان‌دهنده توسعه میدان دلالت آنها در بافت ادبیات معاصر است.

ادبیات مقاومت ایران نیز از این ظرفیت بهره برده است. بررسی شعر مقاومت در دوره انقلاب اسلامی و پس از آن نشان داده است که شاعران از نمادهای دینی و عرفانی برای تصویرسازی تجربه مبارزه استفاده کرده‌اند و مفاهیمی نظیر خون، لاله، خورشید، پرواز، کربلا، تشنگی، نور و شهادت در شبکه‌ای از معانی حماسی و معنوی به کار رفته‌اند (5). همچنین مطالعه مضامین مقاومت در شعر حمید سبزواری و موسوی گرمارودی بیانگر آن است که شعر مقاومت فارسی به‌طور گسترده از عناصر اعتقادی و فرهنگی برای پیوند دادن کنش سیاسی با ارزش‌های معنوی استفاده می‌کند و مقاومت را نه فقط یک رفتار اجتماعی بلکه نوعی تعهد اخلاقی و ایمانی بازنمایی می‌کند (6). این ویژگی به‌ویژه در اشعاری که درباره فلسطین سروده شده‌اند اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا فلسطین در تخیل شاعرانه فارسی غالباً در تقاطع سه حوزه قرار می‌گیرد: حوزه سیاست و مبارزه، حوزه دین و امر مقدس، و حوزه احساس و تجربه معنوی. از این‌رو، بسیاری از اشعار فلسطینی

فارسی را می‌توان متونی دانست که در آنها زبان مقاومت با زبان عرفان و معنویت هم‌پوشانی پیدا می‌کند.

پژوهش‌های تطبیقی در حوزه شعر ایران و فلسطین نیز بر وجود برخی اشتراکات بنیادین میان دو سنت ادبی تأکید کرده‌اند. مبانی مقاومت در شعر فلسطین و ایران شامل دفاع از هویت، ستایش آزادی، محکومیت ظلم، تمجید از شهادت، زنده نگه‌داشتن امید و بازنمایی آرمان رهایی است و این عناصر در هر دو حوزه از منابع دینی، تاریخی و اسطوره‌ای تغذیه می‌شوند (7). در مقایسه شعر محمود درویش و حسین اسرافیلی نیز مشاهده شده است که اگرچه زمینه‌های تاریخی و زبانی دو شاعر متفاوت است، اما هر دو از مفاهیمی همچون وطن، شهادت، رنج و مقاومت برای ساختن جهانی شعری بهره می‌برند که در آن فرد و جامعه در برابر نیروی سرکوبگر تعریف می‌شوند (8). در شعر فارسی، این جهان معنایی در موارد متعددی با مفاهیم و نشانه‌های عرفانی نیز پیوند می‌خورد و همین پیوند سبب می‌شود که مسئله فلسطین علاوه بر صورت سیاسی و حماسی، صورتی معنوی پیدا کند. تصویر شهید به‌عنوان انسانی که از مرز جسم می‌گذرد، تصویر خون به‌عنوان سرچشمه حیات، تبدیل رنج به تطهیر، تصویر پرواز به‌عنوان رهایی روح و بازنمایی قدس به‌عنوان مکان قدسی، نمونه‌هایی از این هم‌نشینی معنایی هستند.

از سوی دیگر، اهمیت شعر در جامعه فلسطینی و در فرهنگ مقاومت تنها در حوزه ادبی محدود نمی‌شود، بلکه شعر در بسیاری از زمینه‌ها به‌عنوان حامل هویت، حافظه و انگیزش عمل کرده است. حتی در مطالعات آموزشی مربوط به دانشجویان فلسطینی نیز شعر به‌عنوان ابزاری مؤثر در ایجاد انگیزه و تقویت ارتباط عاطفی با زبان مطرح شده است (9). اگرچه چنین پژوهشی مستقیماً به عرفان یا مقاومت نمی‌پردازد، اما نشان می‌دهد که شعر در بافت فلسطینی واجد ظرفیت عاطفی و هویتی بالایی است و می‌تواند نقش مهمی در انتقال تجربه و معنا داشته باشد. این

ظرفیت، هنگامی که با مفاهیم مقاومت و عرفان ترکیب می‌شود، شعر را به رسانه‌ای قدرتمند برای بازنمایی تجربه‌ای چندلایه تبدیل می‌کند؛ تجربه‌ای که در آن سوگ و امید، فقدان و حضور، شکست و رستگاری و مرگ و جاودانگی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. از منظر زیبایی‌شناختی نیز شعر مقاومت فارسی برای بیان مسئله فلسطین به‌شدت وابسته به تصویرپردازی است. پژوهش‌های مربوط به تصویر در شعر مقاومت نشان داده‌اند که تصویرهای شاعرانه در این حوزه تنها نقش تزئینی ندارند، بلکه بخشی اساسی از فرایند تولید معنا را تشکیل می‌دهند و از طریق آنها مفاهیم انتزاعی چون آزادی، مظلومیت، ایثار و امید قابل ادراک می‌شوند (10). هنگامی که تصویرهایی مانند نور، آتش، خون، پرنده، آسمان، دریا، شمع و گل در شعر فلسطین ظاهر می‌شوند، می‌توانند هم‌زمان چند سطح دلالتی داشته باشند؛ برای مثال، خون می‌تواند نشانه خشونت و مرگ، نماد شهادت، نشانه تداوم حیات و حتی استعاره‌ای از تطهیر و جاودانگی باشد. به همین ترتیب، پرواز ممکن است هم‌رهای سیاسی و هم‌رهای روحانی را تداعی کند. از این منظر، عرفان در شعر مقاومت بیش از آنکه صرفاً از طریق اصطلاحات صریح عرفانی حضور داشته باشد، در بسیاری موارد در سطح تصاویر، نمادها، روابط معنایی و شیوه صورت‌بندی تجربه آشکار می‌شود.

ادبیات دینی معاصر نیز زمینه دیگری برای درک این پیوند فراهم می‌آورد. بررسی نمودهای ادبیات مقاومت در شعر دینی فارسی نشان می‌دهد که عناصر دینی از دوره‌های پیشین تا دوران انقلاب اسلامی بستری مهم برای بیان اعتراض، عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم فراهم کرده‌اند (11). در چنین بستری، مفاهیم عرفانی و دینی به‌صورت طبیعی در کنار مضامین سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرند. هنگامی که شاعر از شهادت سخن می‌گوید، این شهادت تنها پایان جسمانی زندگی نیست؛ بلکه می‌تواند نوعی وصال، رهایی و رسیدن به حیات برتر باشد. هنگامی که از صبر سخن

گفته می‌شود، صبر تنها تحمل انفعالی دشواری‌ها نیست، بلکه نوعی استمرار آگاهانه در مسیر حقیقت است. هنگامی که قدس به‌عنوان قبله یا حرم تصویر می‌شود، جغرافیا به امر مقدس تبدیل می‌شود و دفاع از سرزمین، معنایی فراتر از دفاع مادی پیدا می‌کند. بنابراین، تحلیل عرفانی شعر مقاومت فلسطین در زبان فارسی مستلزم توجه هم‌زمان به لایه‌های واژگانی، نمادین، بینامتنی، حماسی و دینی است.

با وجود پژوهش‌های متعددی که درباره ادبیات مقاومت، شعر فلسطین، بازنمایی فلسطین در شعر انقلاب اسلامی، نمادپردازی و مقایسه شعر مقاومت ایران و فلسطین انجام شده است، بررسی منسجم مفاهیم عرفانی در آثار منظوم شاعران فارسی‌زبان مقاومت فلسطین همچنان می‌تواند افق تازه‌ای در مطالعات ادبی بگشاید. بخش قابل‌توجهی از تحقیقات پیشین بر ابعاد سیاسی، اجتماعی، حماسی و دینی تمرکز داشته‌اند و اگرچه در خلال این مطالعات به برخی مفاهیم معنوی اشاره شده، کمتر تلاش شده است تا شبکه مفاهیم عرفانی این اشعار به‌صورت یک مجموعه منسجم تحلیل شود. اهمیت چنین تحلیلی در آن است که نشان می‌دهد شعر مقاومت چگونه از ذخیره معنایی عرفان فارسی برای بیان تجربه‌های جدید تاریخی استفاده می‌کند و چگونه مفاهیم سنتی مانند عشق، فنا، وحدت، توکل، رضا، سلوک و شهادت در زمینه‌ای سیاسی و اجتماعی بازآفرینی می‌شوند. این مقاله با رویکردی تحلیلی و تفسیری، می‌کوشد مهم‌ترین مفاهیم عرفانی موجود در آثار منظوم شاعران فارسی‌زبان مقاومت فلسطین را شناسایی و تحلیل کند و نشان دهد که این مفاهیم چگونه در ساختار معنایی شعر مقاومت به ابزاری برای تفسیر رنج، شهادت، امید، پایداری و آرمان‌رهایی تبدیل شده‌اند.

مبانی نظری و مفهومی پژوهش

عرفان در سنت فرهنگی و ادبی فارسی مفهومی چندبعدی است که بر تجربه درونی انسان از حقیقت، حرکت از ظاهر به باطن،

عبور از خود فردی و دستیابی به مرتبه‌ای از آگاهی، عشق و وحدت استوار است. ادبیات عرفانی فارسی طی قرن‌ها از طریق نظامی گسترده از مفاهیم، نمادها و تصاویر شکل گرفته است و واژگانی مانند عشق، معشوق، فنا، بقا، سفر، راه، منزل، نور، آینه، شمع، پروانه، دریا، قطره، شراب، ساقی، پرواز و سوختن در آن به نشانه‌هایی تبدیل شده‌اند که فراتر از معنای لغوی خود، تجربه‌های روحانی و معنوی را بازنمایی می‌کنند. این دستگاه معنایی در شعر معاصر نیز همچنان فعال است، اما در بسیاری از موارد در بافت‌هایی تازه ظاهر می‌شود. یکی از مهم‌ترین این بافت‌ها ادبیات مقاومت است که در آن مفاهیم عرفانی با مفاهیم اجتماعی، سیاسی و تاریخی ترکیب می‌شوند. این ترکیب سبب می‌شود که «راه» از مسیر سلوک فردی به مسیر مبارزه، «فنا» از نفی خود در برابر حقیقت به ایثار و شهادت، «عشق» از تجربه رابطه عاشق و معشوق به تعلق به آرمان و سرزمین و «نور» از تجلی حقیقت به نشانه پیروزی و رهایی گسترش یابد.

برای فهم این دگرگونی باید ادبیات مقاومت را نیز در معنایی گسترده در نظر گرفت. ادبیات مقاومت ادبیاتی است که در بستر مواجهه یک فرد یا جامعه با سلطه، اشغال، تبعیض، استبداد یا تهدید هویتی شکل می‌گیرد و هدف آن تنها ثبت وقایع نیست، بلکه بازتعریف هویت و تقویت اراده جمعی نیز هست. مطالعات مربوط به مبانی مقاومت در شعر ایران و فلسطین نشان می‌دهد که مفاهیمی مانند وطن، هویت، آزادی، شهادت، امید، ظلم‌ستیزی و عدالت در مرکز این ادبیات قرار دارند (7). از سوی دیگر، تحول شعر فلسطین نشان داده است که این ادبیات در طول زمان از بیان صرف اندوه و مصیبت فاصله گرفته و به سوی ساختن زبانی پویا برای مقاومت، امید و بازسازی هویت حرکت کرده است (1). بنابراین، مقاومت در شعر تنها یک موضوع نیست، بلکه ساختاری معنایی است که نحوه فهم جهان، انسان، مرگ، رنج و آینده را شکل می‌دهد.

عرفان و مقاومت در نگاه نخست ممکن است دو حوزه متفاوت به نظر برسند؛ عرفان غالباً با درون‌گرایی، سلوک شخصی و تجربه معنوی مرتبط دانسته می‌شود، درحالی‌که مقاومت با کنش اجتماعی، مبارزه و مواجهه سیاسی پیوند دارد. با این حال، ادبیات فارسی نشان می‌دهد که این دو حوزه می‌توانند در نقاط متعددی به یکدیگر نزدیک شوند. هر دو بر عبور از خود فردی، پذیرش رنج، پایداری در مسیر، وفاداری به حقیقت و گذشتن از تعلقات تأکید دارند. در عرفان، سالک برای رسیدن به حقیقت باید از نفس و تعلقات خویش عبور کند؛ در شعر مقاومت، مبارز یا شهید نیز برای دفاع از آرمان جمعی از منافع و حتی حیات فردی خود می‌گذرد. در عرفان، رنج و آزمون می‌توانند مرحله‌ای از سلوک باشند؛ در مقاومت نیز رنج اجتماعی می‌تواند در ساختار شاعرانه به عاملی برای بیداری، پالایش و تثبیت اراده تبدیل شود. از این منظر، شعر مقاومت قادر است تجربه سیاسی را در قالب تجربه‌ای معنوی بازتفسیر کند.

در شعر مقاومت فارسی، این هم‌پوشانی به‌ویژه در ارتباط با مفهوم شهادت برجسته است. شهادت در سنت دینی و ادبی فارسی تنها مرگ در میدان نبرد نیست، بلکه از نوعی عبور از زندگی محدود جسمانی به حیات برتر حکایت دارد. در آثار بسیاری از شاعران انقلاب و مقاومت، شهید نه قربانی منفعل خشونت بلکه انسانی است که با انتخاب آگاهانه از خود می‌گذرد و به مرتبه‌ای متعالی دست می‌یابد. بررسی مضامین مقاومت در شعر سبزواری و موسوی گرمارودی نشان می‌دهد که شهادت و ایثار در این اشعار به‌صورت مداوم در پیوند با ایمان و تعهد دینی قرار می‌گیرند (6). این نگرش زمینه لازم برای تفسیر شهادت در چارچوب مفاهیمی چون فنا، بقا و وصال را فراهم می‌کند. وقتی شاعر از شهید به‌عنوان پرنده‌ای رها شده، مسافری آسمانی یا انسانی که به نور پیوسته است یاد می‌کند، ساختار معنایی شعر به‌وضوح از سنت عرفانی تأثیر می‌پذیرد.

مفهوم عشق نیز از مهم‌ترین نقاط اتصال عرفان و مقاومت است. در عرفان فارسی، عشق نیروی اصلی حرکت سالک است و او را وادار می‌کند از خود و تعلقاتش عبور کند. در شعر مقاومت، همین ساختار می‌تواند در قالب عشق به سرزمین، مردم، حقیقت و آرمان رهایی ظاهر شود. این عشق فرد را به کنش، فداکاری و تحمل رنج سوق می‌دهد و از این منظر، تفاوت اساسی میان عشق عرفانی و عشق مقاومتی در موضوع عشق است نه در ساختار تجربه. شاعر مقاومت می‌تواند قدس را معشوق، فلسطین را محبوب از دست رفته و شهید را عاشقی معرفی کند که برای وصال، از مرگ نمی‌هراسد. چنین کاربردهایی در چارچوب تصویرپردازی مقاومت اهمیت ویژه دارند، زیرا تصویر در این نوع شعر ابزار اصلی انتقال مفاهیم پیچیده است (10). استعاره‌های عاشقانه سبب می‌شوند که رابطه انسان با سرزمین و آرمان از سطح تعلق سیاسی فراتر رود و به تجربه‌ای عاطفی و روحانی تبدیل شود.

مفهوم سلوک نیز در شعر مقاومت قابلیت بازخوانی دارد. سلوک در عرفان مسیری مرحله‌ای است که در آن فرد با آزمون، رنج، ترک وابستگی و خودشناسی به سوی حقیقت حرکت می‌کند. در شعر مقاومت فلسطین، مسیر مبارزه را نیز می‌توان به صورت نوعی سلوک جمعی مشاهده کرد. ملت در این روایت، از مراحل رنج، تبعید، شکست، قیام و امید عبور می‌کند و در هر مرحله هویت خود را بازسازی می‌کند. فلسطین در چنین خوانشی تنها موضوع یک بحران سیاسی نیست، بلکه صحنه‌ای برای آزمون تاریخی انسان و جامعه است. این تعبیر به‌ویژه هنگامی تقویت می‌شود که شاعر از اصطلاحاتی مانند راه، سفر، صبر، امتحان، عهد و پیمان استفاده کند. مفهوم راه در شعر مقاومت می‌تواند همانند طریق در عرفان، نشانه تداوم و حرکت باشد؛ مقصد آن نیز نه فقط پیروزی نظامی، بلکه تحقق عدالت و بازگشت به حقیقت است.

نمادپردازی یکی دیگر از عناصر بنیادین مشترک میان شعر عرفانی و شعر مقاومت است. در شعر فلسطین، نماد و اسطوره نقشی

اساسی در انتقال تجربه جمعی دارند (2). شاعر به جای بیان مستقیم همه مفاهیم، از شخصیت‌های تاریخی، عناصر طبیعی، مکان‌های مقدس و تصاویر اسطوره‌ای استفاده می‌کند تا تجربه سیاسی را در سطحی گسترده‌تر معنا کند. همین شیوه در عرفان نیز رایج است. شمع و پروانه، دریا و قطره، آتش و نور یا سفر و منزل هرکدام حامل مجموعه‌ای از معانی هستند. هنگامی که این نمادها وارد شعر مقاومت می‌شوند، ظرفیت دوگانه پیدا می‌کنند؛ برای مثال، آتش می‌تواند هم نشانه ویرانی و هم نشانه پاک‌کنندگی و تولد دوباره باشد. نور می‌تواند هم نشانه امید سیاسی و هم حقیقت معنوی باشد. پرنده می‌تواند آزادی جغرافیایی و رهایی روحانی را هم‌زمان القا کند.

در شعر فارسی مرتبط با فلسطین، قدس نیز از جایگاهی ویژه برخوردار است. این شهر در بسیاری از اشعار تنها یک مکان جغرافیایی نیست، بلکه دارای هویت قدسی است. پیوند آن با تاریخ ادیان و حافظه معنوی جهان اسلام سبب شده است که شاعر بتواند از آن به عنوان نماد حقیقت، محراب، قبله، حرم یا مکان وصال استفاده کند. در پژوهش‌های مربوط به بازنمایی مسئله فلسطین در شعر انقلاب اسلامی ایران، قدس یکی از مهم‌ترین عناصر نمادین است و شاعر از طریق آن میان مسئله سیاسی فلسطین و حافظه دینی مخاطب ارتباط برقرار می‌کند (3). هنگامی که قدس در شعر به صورت محراب زخمی، قبله در بند یا حرم خونین تصویر می‌شود، جغرافیا وارد حوزه معنویت می‌شود و دفاع از مکان به دفاع از امر مقدس تبدیل می‌گردد.

مفهوم صبر نیز در این چارچوب اهمیت دارد. صبر در سنت عرفانی و دینی به معنای مقاومت آگاهانه در برابر دشواری‌های مسیر است و با سکون و انفعال تفاوت دارد. در شعر مقاومت فلسطین، صبر می‌تواند به شکل پایداری نسل‌ها در برابر اشغال، حفظ هویت در آوارگی و ادامه مبارزه با وجود رنج‌های طولانی ظاهر شود. این معنا با یکی از ویژگی‌های بنیادی شعر مقاومت،

یعنی تأکید بر استمرار، ارتباط دارد. شاعر از طریق تصویر درخت، ریشه، زیتون، خاک و کودک نشان می‌دهد که مقاومت تنها واکنشی موقت نیست، بلکه فرایندی تاریخی و نسلی است. در چنین ساختاری، صبر به نیرویی فعال تبدیل می‌شود که جامعه را قادر می‌سازد در برابر فرسایش تاریخی مقاومت کند.

توکل و رضا نیز در کنار صبر قرار می‌گیرند. در عرفان، توکل به معنای اعتماد به حقیقتی برتر و رضا به معنای پذیرش حکیمانه مسیر است. در شعر مقاومت، این مفاهیم هنگامی به کار می‌روند که شاعر با وجود دشواری‌ها، شکست‌های موقت یا مرگ، همچنان به تحقق عدالت و پیروزی نهایی امیدوار است. چنین امیدی با خوش‌بینی ساده تفاوت دارد؛ زیرا از دل تجربه درد و فقدان شکل می‌گیرد. شعر مقاومت فارسی در بسیاری موارد از این ساختار بهره می‌گیرد و از طریق پیوند دادن رنج با ایمان، به آن معنایی فراتر از مصیبت می‌بخشد. موسوی گرمارودی در شعر و دیدگاه‌های خود درباره فلسطین بر همین ظرفیت شعر تأکید می‌کند که می‌تواند مبارزه را در افقی اخلاقی و معنوی قرار دهد (4).

وحدت نیز یکی دیگر از مفاهیم مهم است. در عرفان، وحدت به عبور از کثرت و درک پیوند بنیادی موجودات اشاره دارد. در شعر مقاومت، این مفهوم در سطح اجتماعی می‌تواند به وحدت مردم، امت یا انسان‌های آزادی‌خواه تبدیل شود. شاعر با گسترش تجربه فلسطینی از مرزهای یک قوم یا سرزمین خاص، آن را به مسئله‌ای انسانی تبدیل می‌کند. در چنین رویکردی، فلسطین نماد رنج انسان در برابر ظلم و مقاومت نماد تلاش مشترک برای عدالت است. پژوهش‌های مربوط به بنیان‌های مقاومت در شعر ایران و فلسطین نیز بر اشتراک در ارزش‌های انسانی و دینی و فرا رفتن از مرزهای محدود قومی تأکید دارند (7). بنابراین، وحدت در شعر مقاومت می‌تواند هم معنایی سیاسی و هم ساختاری عرفانی داشته باشد.

در مجموع، مبانی نظری این پژوهش بر این فرض استوار است که مفاهیم عرفانی در شعر مقاومت فلسطین به‌صورت مستقیم یا

ضمنی حضور دارند و این حضور را باید در شبکه‌ای از مفاهیم، نمادها و تصاویر بررسی کرد. عرفان در این اشعار لزوماً به معنای استفاده صریح از اصطلاحات صوفیانه نیست، بلکه می‌تواند در نحوه معنابخشی به مرگ، رنج، عشق، سرزمین، امید، شهادت و رهایی آشکار شود. از این رو، تحلیل این آثار نیازمند رویکردی است که هم عناصر سنت عرفانی فارسی را در نظر بگیرد و هم تحولات معنایی آنها را در بستر مقاومت معاصر بررسی کند.

تحلیل مفاهیم عرفانی در آثار منظوم شاعران فارسی‌زبان مقاومت فلسطین

یکی از برجسته‌ترین مفاهیم عرفانی در شعر فارسی مربوط به مقاومت فلسطین، عشق است. در سنت عرفانی، عشق مهم‌ترین نیروی حرکت انسان به سوی حقیقت محسوب می‌شود و بسیاری از مراحل سلوک بدون آن قابل تصور نیست. عاشق در این سنت از منافع شخصی عبور می‌کند، رنج را تحمل می‌کند و در نهایت آماده فنا شدن در معشوق می‌شود. در شعر مقاومت فلسطین نیز ساختاری مشابه شکل می‌گیرد، با این تفاوت که معشوق می‌تواند در هیئت وطن، قدس، آزادی، حقیقت یا آرمان ظهور کند. شاعر از سرزمین نه به‌عنوان یک قلمرو مادی بلکه به‌عنوان موجودی زنده و محبوب سخن می‌گوید و این نوع تشخیص بخشی سبب می‌شود رابطه فرد با وطن صورتی عاطفی و معنوی پیدا کند. مطالعات مربوط به مسئله فلسطین در شعر انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد که فلسطین در بسیاری از اشعار با ارزش‌های دینی و اخلاقی پیوند خورده و همین امر موجب شده است که دفاع از آن از یک موضع سیاسی صرف فراتر رود (3). در چنین بستری، عشق به فلسطین می‌تواند شکل خاصی از عشق به عدالت و حقیقت تلقی شود.

در این شعرها، قدس جایگاه ویژه‌ای دارد. شاعر گاه قدس را معشوقی زخمی و در بند و گاه آن را قبله‌ای منتظر رهایی معرفی می‌کند. این تصویرپردازی به‌طور ضمنی یادآور رابطه عاشق و

معشوق در شعر عرفانی است. عاشق از دوری رنج می‌برد، اما این دوری انگیزه حرکت و طلب را در او تقویت می‌کند. از این منظر، اشغال قدس می‌تواند به صورت تجربه هجران و آزادی آن به صورت وصال بازنمایی شود. اهمیت تصویرسازی در شعر مقاومت نیز مؤید آن است که چنین مفاهیمی بیش از آنکه از طریق گزاره‌های مستقیم بیان شوند، در قالب تصویرها و استعاره‌های چندلایه شکل می‌گیرند (10). وقتی شاعر از «قبله زخمی»، «محراب خونین» یا «آسمان قدس» سخن می‌گوید، امر سیاسی و امر معنوی در یک تصویر واحد به هم می‌رسند.

مفهوم شهادت نیز یکی از مهم‌ترین نقاط تلاقی عرفان و مقاومت است. شهادت در این اشعار معمولاً پایان زندگی نیست، بلکه مرحله‌ای از تحول وجودی است. شهید کسی است که از مرزهای خود فردی عبور کرده و حیاتش را در راه ارزشی والاتر از خویش فدا کرده است. این ساختار به مفهوم فنا در عرفان نزدیک است. فنا در معنای عرفانی، محو شدن خودخواهی و فردیت محدود در برابر حقیقت است و پس از آن مرحله بقا قرار می‌گیرد؛ یعنی استمرار وجود در سطحی برتر. در شعر مقاومت، شهادت می‌تواند همین الگو را در سطح اجتماعی بازسازی کند. فرد می‌میرد، اما آرمان، نام و تأثیر او باقی می‌ماند. بنابراین، مرگ جسمانی به بقا در حافظه جمعی تبدیل می‌شود.

شعر مقاومت ایران به‌طور گسترده از این پیوند استفاده کرده است. بررسی شعر سبزواری و موسوی گرمارودی نشان می‌دهد که شهادت نه به‌عنوان فقدان مطلق، بلکه به‌عنوان اوج تعهد و ایثار بازنمایی شده است (6). در شعر فلسطین نیز همین منطق قابل مشاهده است. شهید از زمین جدا می‌شود، اما به آسمان می‌پیوندد؛ خون او بر خاک می‌ریزد، اما از آن حیات تازه‌ای می‌روید؛ جسم او از میان می‌رود، اما نام و راه او در جمع باقی می‌ماند. این مجموعه تصاویر یادآور مفهوم فنا و بقاست. تفاوت آن است که

در عرفان کلاسیک، فنا عمدتاً تجربه‌ای فردی و درونی است، اما در شعر مقاومت به تجربه‌ای جمعی و تاریخی تبدیل می‌شود. تصویر خون در این میان اهمیت ویژه‌ای دارد. خون در معنای ظاهری نشانه خشونت و مرگ است، اما در شعر مقاومت اغلب معنایی دوگانه دارد. از یک سو، رنج و ظلم را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، نشانه حیات، شهادت و استمرار مقاومت است. در بسیاری از تصاویر شاعرانه، خون با گل، لاله، خورشید یا خاک پیوند می‌خورد و به عنصر زاینده تبدیل می‌شود. چنین بازآفرینی‌ای در شعر مقاومت اسلامی نیز دیده می‌شود و نمادهایی مانند لاله و خون به‌صورت گسترده در بیان شهادت به کار رفته‌اند (5). این ساختار را می‌توان عرفانی تلقی کرد، زیرا مرگ را به حیات و نابودی را به بقا تبدیل می‌کند.

مفهوم سلوک نیز در آثار مربوط به فلسطین از طریق تصویر راه، سفر، عبور، انتظار و بازگشت ظاهر می‌شود. فلسطینی در این اشعار گاه مسافری است که راهی طولانی را طی می‌کند و با موانع فراوان روبه‌رو می‌شود. این سفر می‌تواند سفر واقعی آوارگی یا بازگشت به سرزمین باشد، اما در سطح نمادین معنای عمیق‌تری پیدا می‌کند. سلوک در عرفان با آزمون و دشواری همراه است و سالک باید برای رسیدن به مقصد، مراحل متعدد را پشت سر بگذارد. در شعر مقاومت نیز مبارزه فرایندی طولانی است و شاعر بر استمرار راه تأکید می‌کند. در این چارچوب، اشغال و تبعید مانند منازل دشوار مسیر هستند و آزادی مقصدی است که با استقامت حاصل می‌شود. رنج در این ساختار تنها تجربه‌ای منفی نیست. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عرفانی شعر مقاومت آن است که رنج را به سرچشمه معنا تبدیل می‌کند. کودک زخمی، مادر داغدار، زندانی یا آواره در شعر مقاومت صرفاً قربانی نیستند؛ آنان نشانه‌هایی از مقاومت و استمرار نیز محسوب می‌شوند. شعر فلسطینی در روند تاریخی خود از بیان سوگ به سوی ساختن گفتمان پایداری حرکت کرده است (1). این تحول نشان می‌دهد که رنج در شعر مقاومت به ماده

اولیه بازسازی هویت تبدیل می‌شود. از منظر عرفانی نیز رنج می‌تواند مرحله‌ای برای شناخت، پالایش و نزدیکی به حقیقت باشد. بنابراین، هم‌نشینی رنج و تعالی یکی از ساختارهای مهم در این اشعار است.

صبر نیز در همین زمینه معنا پیدا می‌کند. صبر در شعر فلسطین به معنای پذیرش منفعلانه اشغال یا ظلم نیست، بلکه به معنای ادامه ایستادگی با وجود دشواری‌هاست. چنین صبری با مفهوم عرفانی صبر در مسیر سلوک هم‌خوان است. سالک در برابر آزمون‌ها مسیر خود را ترک نمی‌کند و مبارز نیز در برابر شکست‌ها و رنج‌ها از آرمان خود دست نمی‌کشد. این مفهوم در شعر مقاومت دینی فارسی سابقه‌ای طولانی دارد و پیوند میان پایداری، ایمان و مبارزه با ظلم در دوره‌های مختلف شعر دینی قابل مشاهده است (11).

در شعر فلسطین، تصویر درخت زیتون، ریشه و خاک یکی از ابزارهای بیان این صبر است. درختی که بارها بریده می‌شود اما دوباره می‌روید، استعاره‌ای از پایداری تاریخی یک ملت است.

توکل نیز در کنار صبر قرار می‌گیرد. شاعر مقاومت اغلب آینده را با یقین و امید تصویر می‌کند، حتی زمانی که واقعیت بیرونی سرشار از شکست و ویرانی است. این یقین می‌تواند از باور به عدالت تاریخی، نیروی جمعی یا ایمان دینی سرچشمه بگیرد. در بسیاری از اشعار، وعده پیروزی به افقی معنوی پیوند می‌خورد. چنین نگرشی به توکل نزدیک است؛ یعنی اعتماد به اینکه حقیقت در نهایت بر ظلم غلبه خواهد کرد. موسوی گرمارودی در شعر مقاومت و فلسطین بر نقش ایمان در حفظ امید و تداوم مبارزه تأکید دارد (4). بنابراین، امید در شعر مقاومت را نمی‌توان صرفاً یک حالت روانی دانست؛ بلکه در بسیاری موارد صورت اعتقادی و معنوی دارد.

مفهوم رضا نیز در برخی اشعار از طریق پذیرش آگاهانه هزینه مبارزه ظاهر می‌شود. شهید یا مبارز ممکن است مرگ را نه با ترس بلکه با آرامش بپذیرد، زیرا آن را بخشی از مسیر حقیقت می‌داند.

این پذیرش با تسلیم در برابر ظلم تفاوت دارد؛ زیرا رضا در اینجا به معنای پذیرش سرنوشت شخصی در راه یک هدف برتر است. همان‌گونه که عارف در برابر اراده الهی از خواست فردی خود می‌گذرد، شهید نیز از زندگی شخصی در راه آرمان جمعی می‌گذرد. این شباهت ساختاری سبب می‌شود که شهادت در شعر مقاومت به صورت کنشی عرفانی بازنمایی شود.

وحدت یکی دیگر از مفاهیم عرفانی مهم در این شعرهاست. در سنت عرفانی، عبور از «من» به سوی «ما» یا از کثرت به وحدت، یکی از تجربه‌های بنیادین است. در شعر مقاومت فلسطین، این گذار در سطح جمعی رخ می‌دهد. شاعر گاه خود را با ملت فلسطین یکی می‌داند و مرزهای هویتی میان ایرانی، فلسطینی، عرب، مسلمان یا حتی انسان آزادی‌خواه را کاهش می‌دهد. مطالعات تطبیقی شعر ایران و فلسطین نیز نشان داده‌اند که بسیاری از مبانی مقاومت، از جمله عدالت‌خواهی و دفاع از آزادی، در دو سنت شعری مشترک‌اند (7). چنین اشتراکی به شاعر امکان می‌دهد مسئله فلسطین را از یک مسئله محلی به مسئله‌ای انسانی تبدیل کند.

نمونه دیگر مفهوم وحدت، تبدیل فرد شهید به نماینده یک جامعه است. شهید در شعر مقاومت دارای هویتی فراتر از شخص خود می‌شود. او نه یک فرد، بلکه نماد یک ملت یا حتی نماد حقیقت است. این فرایند مشابه محوشدن هویت فردی در یک کلیت بزرگ‌تر است. در عرفان، فردیت محدود در حقیقت مطلق حل می‌شود؛ در شعر مقاومت، فردیت شهید در حافظه، آرمان و هویت جمعی باقی می‌ماند. این امر یکی از دلایل حضور گسترده تصاویر نور، خورشید، ستاره و آسمان در توصیف شهیدان است.

نور از پرکاربردترین نمادهای عرفانی است و در شعر مقاومت نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. نور در سنت عرفانی نشانه حقیقت، هدایت، حضور الهی و آگاهی است. در شعر فلسطین، نور می‌تواند به معنای امید، آزادی و آینده باشد. هنگامی که شاعر از طلوع، سپیده،

خورشید یا روشنایی پس از شب سخن می‌گوید، اغلب ساختار تقابل ظلمت و نور را به کار می‌گیرد. ظلمت نماینده اشغال، سرکوب یا یأس و نور نماینده آزادی و حقیقت است. این تقابل سبب می‌شود مبارزه سیاسی به صورت نبردی نمادین میان تاریکی و روشنایی بازنمایی شود.

پرواز نیز نماد دیگری است که در شعر مقاومت دارای ریشه‌های معنوی است. پرواز می‌تواند رهایی از محدودیت‌های زمینی، رهایی از زندان، شهادت یا حرکت به سوی حقیقت را نشان دهد. در شعر مقاومت، شهید اغلب به پرنده تشبیه می‌شود و این تصویر علاوه بر جنبه عاطفی، نوعی تعالی روحی را تداعی می‌کند. چنین تصویرهایی نشان‌دهنده ظرفیت بالای تصویرپردازی برای ترکیب مفاهیم سیاسی و معنوی هستند (10). پرنده‌ای که از قفس رها می‌شود هم می‌تواند ملت تحت اشغال را نشان دهد و هم روحی را که از محدودیت جسم آزاد شده است.

مفهوم بازگشت نیز در این اشعار قابلیت تفسیر عرفانی دارد. بازگشت فلسطینی به سرزمین مادری در سطح سیاسی به حق بازگشت اشاره دارد، اما در سطح نمادین می‌تواند به مفهوم رجوع به اصل نزدیک شود. در سنت عرفانی، حرکت انسان نوعی بازگشت به مبدأ است. در شعر فلسطین نیز خانه و وطن گاه به «اصل» تبدیل می‌شوند و آوارگی نوعی دورافتادگی از اصل تلقی می‌شود. این ساختار مشابه تجربه هجران و وصال در شعر عرفانی است. در نتیجه، بازگشت نه فقط بازگشت به جغرافیا، بلکه بازیابی هویت و تمامیت وجودی است.

در کنار این مفاهیم، امید را نیز می‌توان یکی از مهم‌ترین عناصر عرفانی شعر مقاومت دانست. امید در این اشعار اغلب از دل شرایطی شکل می‌گیرد که در ظاهر ناامیدکننده‌اند. این تناقض خود یکی از عناصر اصلی شعر عرفانی است؛ جایی که مرگ به زندگی، سوختن به نور و فنا به بقا تبدیل می‌شود. شعر مقاومت نیز با همین منطق، شکست را مقدمه پیروزی، خون را سرچشمه حیات و

آوارگی را زمینه بازگشت معرفی می‌کند. این ساختار معنایی است که به شعر مقاومت قدرت عاطفی و اخلاقی می‌بخشد.

در مجموع، مفاهیم عرفانی در آثار منظوم فارسی‌زبان مربوط به مقاومت فلسطین نه به صورت مجموعه‌ای جدا از عناصر سیاسی، بلکه در متن همان عناصر شکل می‌گیرند. عشق، شهادت، فنا، بقا، سلوک، صبر، توکل، رضا، وحدت، نور و بازگشت از طریق بازخوانی تجربه تاریخی فلسطین معناهای تازه‌ای پیدا می‌کنند. همین هم‌نشینی سبب شده است که شعر مقاومت فلسطین در زبان فارسی علاوه بر بیان اعتراض و مبارزه، به عرصه‌ای برای تأمل درباره مرگ، زندگی، حقیقت، رنج و امید تبدیل شود.

عناصر ادبی، نمادها و کارکرد عرفانی در بازنمایی مقاومت فلسطین یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر مقاومت، وابستگی آن به زبان نمادین است. تجربه‌هایی مانند اشغال، آوارگی، شهادت، زندان و مقاومت از چنان بار عاطفی و تاریخی برخوردارند که زبان مستقیم همواره قادر به انتقال همه ابعاد آنها نیست. از این رو، شاعر از نمادها، استعاره‌ها، تلمیحات و تصاویر استفاده می‌کند تا تجربه سیاسی را به سطحی چندلایه منتقل کند. بررسی نماد و اسطوره در شعر معاصر فلسطین نشان می‌دهد که شاعران این سنت به‌طور گسترده از عناصر اسطوره‌ای و نمادین برای بازنمایی تاریخ و مقاومت استفاده کرده‌اند (2). همین ویژگی در شعر فارسی مربوط به فلسطین نیز مشاهده می‌شود و بسیاری از نمادها علاوه بر معنای سیاسی، بار عرفانی و معنوی پیدا می‌کنند.

یکی از اصلی‌ترین این نمادها «خون» است. خون در سطح نخست نشانه خشونت، مرگ و قربانی‌شدن است، اما در ساختار شعر مقاومت اغلب به نماد حیات تبدیل می‌شود. شاعر از خون شهید به‌عنوان چیزی یاد می‌کند که زمین را زنده می‌کند، گل می‌رویاند یا راه آینده را روشن می‌سازد. این تغییر دلالت از مرگ به زندگی، ماهیتی عرفانی دارد. در منطق عرفانی، فنا آغاز بقاست و مرگ می‌تواند به مرحله‌ای از حیات برتر تبدیل شود. در شعر مقاومت

نیز خون پایان نیست، بلکه عنصر زایش است. استفاده از نمادهای مرتبط با شهادت در شعر انقلاب و مقاومت ایران نشان داده است که خون و گل از مهم‌ترین عناصر تصویرپردازی این حوزه‌اند (5). «گل» و به‌ویژه «لاله» در همین شبکه معنایی قرار می‌گیرند. گل از دل خاک و خون می‌روید و به این ترتیب، مرگ را به زیبایی و حیات تبدیل می‌کند. این ساختار نمادین باعث می‌شود شهادت از سطح تراژدی فردی به نوعی باروری تاریخی ارتقا یابد. در شعر مقاومت، شهید مانند دانه‌ای است که در خاک قرار می‌گیرد و از آن آینده‌ای تازه رشد می‌کند. این تصویر هم با سنت دینی و هم با عرفان فارسی هم‌خوان است. در هر دو، مرگ ظاهری می‌تواند مقدمه حیاتی دیگر باشد.

«نور» نیز نقشی بنیادین دارد. تقابل نور و ظلمت یکی از قدیمی‌ترین ساختارهای نمادین در ادبیات عرفانی است. نور حقیقت، آگاهی و حضور را نشان می‌دهد و ظلمت نشانه جهل، فاصله و گمراهی است. در شعر فلسطین، این تقابل به زبان سیاسی نیز ترجمه می‌شود. اشغال، زندان و سرکوب در قالب شب و تاریکی تصویر می‌شوند و آزادی و مقاومت به صورت سپیده، خورشید و روشنایی ظاهر می‌گردند. در اینجا استعاره سیاسی و استعاره عرفانی بر یکدیگر منطبق می‌شوند. پژوهش درباره تصویر در شعر مقاومت نشان داده است که چنین تقابلهایی نقش اساسی در سازمان‌دهی معنای شعر دارند (10). شاعر از این طریق نه تنها وضعیت بیرونی را توصیف می‌کند بلکه آن را در قالب یک نظام ارزشی بازنمایی می‌کند.

«آتش» نیز دارای معنایی دوگانه است. آتش می‌تواند نشانه جنگ، ویرانی و خشونت باشد، اما هم‌زمان می‌تواند نماد تطهیر، عشق و شور نیز باشد. در عرفان، آتش عشق نیرویی است که خودخواهی را می‌سوزاند و سالک را دگرگون می‌کند. در شعر مقاومت، آتش می‌تواند شور مبارزه، خشم مقدس یا نیروی تغییر را نمایندگی کند.

بنابراین، حتی تصویری که در ظاهر ویرانگر است، در ساختار معنایی شعر می‌تواند به نشانه‌ای از تولد دوباره تبدیل شود. «پرواز» از دیگر نمادهای مهم است. پرواز در شعر عرفانی به خروج از محدودیت‌های مادی و حرکت به سوی عالم برتر اشاره دارد. در شعر مقاومت نیز پرواز با آزادی، شهادت و رهایی پیوند می‌یابد. زندان، محاصره و اشغال در برابر آسمان و پرواز قرار می‌گیرند. این تقابل باعث می‌شود آزادی سیاسی با آزادی روحانی هم‌معنا شود. هنگامی که شهید به پرنده تشبیه می‌شود، شعر مرگ او را در قالب رهایی بازتفسیر می‌کند. همین سازوکار در شعر مقاومت فارسی سبب شده است که تصویر پرنده از یک عنصر طبیعی به یک نشانه عمیق معنوی تبدیل شود.

«راه» نیز نمادی کلیدی است. در ادبیات عرفانی، راه نماد سلوک است؛ مسیری که سالک باید طی کند تا به حقیقت برسد. در شعر مقاومت، راه به مبارزه، هجرت، بازگشت و استمرار اشاره دارد. تکرار واژه‌هایی مانند مسیر، قدم، کاروان، سفر و جاده در اشعار مقاومت نشان می‌دهد که مبارزه به شکل یک فرایند تصویر می‌شود، نه یک حادثه کوتاه‌مدت. این نکته با ساختار تاریخی مقاومت فلسطین نیز هماهنگ است؛ زیرا شعر فلسطین در طول دهه‌ها تجربه‌های گوناگون از آوارگی، قیام و بازسازی هویت را در خود جذب کرده است (1).

«دریا» نیز در برخی اشعار می‌تواند معنایی عرفانی پیدا کند. در سنت عرفانی، دریا نماد حقیقت یا وحدت است و قطره نماد فرد. پیوستن قطره به دریا به معنای عبور از فردیت است. در شعر مقاومت، این استعاره می‌تواند برای تصویرکردن رابطه فرد و ملت به کار رود. شهید یا مبارز مانند قطره‌ای است که در دریای ملت حل می‌شود و مرگ او به حیات جمعی می‌پیوندد. این ساختار نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم سنتی عرفانی قابلیت بازتفسیر در زمینه اجتماعی را دارند.

از نظر بینامتنی نیز شعر مقاومت فلسطین در زبان فارسی به شدت از میراث دینی استفاده می‌کند. یکی از مهم‌ترین منابع این بینامتنیت، واقعه عاشورا است. عاشورا در فرهنگ شیعی نماد اوج ایستادگی در برابر ظلم، شهادت آگاهانه و پیروزی اخلاقی بر قدرت سیاسی است. به همین دلیل، شاعران فارسی‌زبان در بسیاری از آثار مربوط به فلسطین از ساختار عاشورا برای تفسیر وضعیت معاصر استفاده می‌کنند. فلسطین می‌تواند کربلای زمان، شهید فلسطینی می‌تواند ادامه‌دهنده مسیر شهیدان کربلا و اشغالگر می‌تواند در جایگاه نیروی ظلم قرار گیرد. چنین بینامتنیتی مقاومت را در چارچوبی تاریخی و معنوی قرار می‌دهد. پژوهش‌های مربوط به شعر دینی و مقاومت نیز بر نقش برجسته الگوهای عاشورایی در شکل‌گیری زبان اعتراض و ایثار تأکید کرده‌اند (11).

در همین راستا، قدس می‌تواند با مفاهیمی مانند قبله، مسجد، محراب و حرم پیوند بخورد. این پیوند زبان جغرافیا را به زبان امر مقدس تبدیل می‌کند. در شعر فارسی انقلاب اسلامی، فلسطین و قدس غالباً در چارچوب هویت دینی و مسئولیت اخلاقی بازنمایی شده‌اند (3). از این منظر، اشغال قدس تنها تصرف یک شهر نیست، بلکه تعرض به یک فضای قدسی تلقی می‌شود. این تغییر سطح معنا نقش مهمی در عاطفی‌کردن و معنوی‌کردن گفتمان مقاومت دارد.

بینامتنیت با شعر عرفانی کلاسیک نیز در این آثار قابل تشخیص است. حتی هنگامی که شاعر مستقیماً نامی از مولوی، حافظ، عطار یا سنایی نمی‌برد، استفاده از ساختارهایی مانند سفر، آتش عشق، پرواز روح، فنا، نور و وصال نشان می‌دهد که زبان عرفانی کلاسیک همچنان در ناخودآگاه فرهنگی شعر فارسی حضور دارد. این میراث به شاعر امکان می‌دهد تجربه معاصر را با زبان آشنای فرهنگی مخاطب پیوند دهد. بدین ترتیب، فلسطین وارد افق معنایی ادبیات فارسی می‌شود و مفاهیم جدید در قالب ساختارهای قدیمی بازتولید می‌شوند.

یکی دیگر از کارکردهای عرفان در شعر مقاومت، معنابخشی به رنج است. رنج یکی از مهم‌ترین عناصر تجربه فلسطین است، اما اگر شعر تنها به ثبت رنج بسنده کند، ممکن است به سوگ‌نامه‌ای منفعل تبدیل شود. زبان عرفانی این امکان را فراهم می‌کند که رنج به بخشی از مسیر تحول تبدیل شود. این امر به معنای نفی درد یا توجیه ظلم نیست؛ بلکه به این معناست که شعر می‌کوشد از دل تجربه دردناک، معنایی برای ادامه حیات استخراج کند. در چنین ساختاری، مادر داغدار، کودک زخمی یا آواره تنها نشانه مظلومیت نیست، بلکه نماد استمرار و مقاومت نیز هست.

کارکرد دیگر، معنابخشی به مرگ است. شعر مقاومت با استفاده از مفهوم شهادت، مرگ را از یک پایان زیستی به کنشی اخلاقی و معنوی تبدیل می‌کند. این فرایند در شعر مقاومت اسلامی به‌طور گسترده مشاهده شده است (6). زبان عرفانی این بازتعریف را تقویت می‌کند؛ زیرا مفاهیمی مانند وصال، بقا و رهایی امکان می‌دهند مرگ در چارچوبی فراتر از نابودی جسم تفسیر شود. به همین دلیل، شهید اغلب در شعر «زنده» است و حضور او در حافظه جمعی ادامه دارد.

عرفان همچنین به شعر مقاومت امکان می‌دهد امید را حفظ کند. یکی از دشوارترین مسائل در ادبیات مقاومت، ایجاد امید در شرایطی است که واقعیت بیرونی ممکن است بارها شکست، فقدان و ویرانی را نشان دهد. زبان عرفانی با تأکید بر تبدیل شب به صبح، مرگ به حیات و دوری به وصال، الگویی برای ساختن امید فراهم می‌کند. این امید صرفاً پیش‌بینی یک پیروزی سیاسی نیست، بلکه باور به امکان تحول و برتری حقیقت بر ظلم است. در نتیجه، شعر می‌تواند مخاطب را از یأس دور کرده و تجربه رنج را در افقی گسترده‌تر قرار دهد.

عرفان علاوه بر این، زمینه لازم برای انسانی‌تر کردن مفهوم مقاومت را فراهم می‌کند. اگر مقاومت تنها در قالب خشونت متقابل بازنمایی شود، ممکن است به منطق خصومت محدود شود. اما

هنگامی که مفاهیمی مانند عشق، کرامت، ایثار، وحدت و حقیقت وارد شعر می‌شوند، مقاومت از سطح واکنش به سطح ارزش ارتقا می‌یابد. در مطالعات تطبیقی شعر ایران و فلسطین نیز بر نقش ارزش‌های انسانی و اخلاقی در شکل‌گیری گفتمان مقاومت تأکید شده است (8). این ویژگی به شاعر امکان می‌دهد که دفاع از فلسطین را نه فقط مسئله یک قوم یا کشور بلکه مسئله‌ای انسانی معرفی کند.

کارکرد دیگری که می‌توان برای مفاهیم عرفانی در نظر گرفت، ایجاد پیوند میان فرد و جمع است. عرفان کلاسیک اغلب بر عبور از من محدود تأکید دارد. در شعر مقاومت نیز فرد هنگامی معنا پیدا می‌کند که در ارتباط با جامعه قرار می‌گیرد. شهید، مادر، کودک، زندانی و آواره هرکدام به نماد یک جمع تبدیل می‌شوند. این تبدیل سبب می‌شود که تجربه فردی به تجربه مشترک بدل گردد. شعر در اینجا نقش واسطه‌ای دارد که خاطره شخصی را به حافظه جمعی منتقل می‌کند. همین ظرفیت عاطفی شعر در بستر فلسطینی نیز مورد توجه قرار گرفته و حتی پژوهش‌های آموزشی نشان داده‌اند که شعر می‌تواند انگیزه و پیوند عاطفی مخاطبان فلسطینی را تقویت کند (9).

در سطح گفتمانی، حضور عناصر عرفانی باعث می‌شود که فلسطین از مرزهای صرفاً سیاسی فراتر رود. در چنین شعری، مقاومت مبارزه برای حفظ خاک است، اما هم‌زمان دفاع از حقیقت، عدالت، کرامت و امر مقدس نیز هست. این گسترش معنایی یکی از عوامل ماندگاری شعر مقاومت است. اگر شعر فقط به یک رویداد سیاسی خاص وابسته باشد، ممکن است با تغییر شرایط تاریخی کارکرد خود را از دست بدهد؛ اما هنگامی که همان رویداد در چارچوب مفاهیم بنیادینی مانند عشق، مرگ، امید و حقیقت بازتفسیر شود، ظرفیت آن برای ارتباط با نسل‌های مختلف افزایش می‌یابد.

نمادهای عرفانی همچنین از نظر زیبایی‌شناختی به شعر مقاومت عمق می‌بخشند. مستقیم‌گویی سیاسی خطر تبدیل شعر به شعار را

در پی دارد، اما استعاره و نماد به شاعر اجازه می‌دهند پیام خود را در قالبی هنری بیان کند. مطالعات تصویرپردازی در شعر مقاومت بر همین نقش زیبایی‌شناختی و معنایی تصاویر تأکید دارند (10). هرچه نماد از چندلایگی بیشتری برخوردار باشد، امکان تفسیر متن نیز افزایش می‌یابد. به همین دلیل، مفاهیمی مانند شمع، خون، پرواز، دریا، شب و سپیده در شعر مقاومت اهمیت بالایی دارند.

در مجموع، عناصر عرفانی در شعر فارسی مقاومت فلسطین سه کارکرد عمده دارند: نخست، کارکرد معنایی که از طریق آن رنج، مرگ، شهادت و مبارزه در افقی فراتر از واقعیت مادی تفسیر می‌شوند؛ دوم، کارکرد زیبایی‌شناختی که به وسیله نماد، استعاره و بینامتنیت شعر را از گزارش سیاسی متمایز می‌کند؛ و سوم، کارکرد گفتمانی که مقاومت را به ارزش‌هایی چون حقیقت، عدالت، عشق و کرامت انسانی پیوند می‌دهد. همین سه سطح است که حضور عرفان را در این شعرها به عنصری بنیادین تبدیل می‌کند.

نتیجه‌گیری

تحلیل مفاهیم عرفانی در آثار منظوم شاعران فارسی‌زبان مقاومت فلسطین نشان می‌دهد که این اشعار را نمی‌توان تنها در چارچوب ادبیات سیاسی، حماسی یا اجتماعی بررسی کرد. ساختار معنایی این آثار در بسیاری از موارد از منابع عرفانی، دینی و نمادین ادبیات فارسی بهره می‌برد و همین امر سبب شده است که تجربه مقاومت فلسطین در شعر فارسی از سطح گزارش اشغال، جنگ و مبارزه فراتر رود و به تأملی درباره حقیقت، مرگ، عشق، رنج، امید و رهایی تبدیل شود. در این اشعار، عرفان نه به صورت یک نظام مستقل صوفیانه، بلکه به شکل مجموعه‌ای از مفاهیم، تصاویر و سازوکارهای معنایی ظاهر می‌شود که تجربه سیاسی را در افقی معنوی تفسیر می‌کنند.

مفهوم عشق یکی از مهم‌ترین محورهای این پیوند است. عشق در شعر مقاومت فلسطین از رابطه شخصی یا عاطفی محدود فراتر می‌رود و در قالب عشق به سرزمین، قدس، آزادی، عدالت و آرمان

جمعی ظاهر می‌شود. این عشق ساختاری شبیه عشق عرفانی دارد، زیرا فرد را به عبور از خود، پذیرش رنج و فداکاری فرا می‌خواند. فلسطین و قدس در چنین ساختاری می‌توانند در جایگاه معشوق قرار گیرند و دوری از آنها به تجربه هجران و آزادی آنها به وصال تعبیر شود. بدین ترتیب، جغرافیا در شعر به قلمرو عاطفی و معنوی تبدیل می‌شود.

شهادت نیز یکی از برجسته‌ترین مفاهیم مورد تحلیل بود. در این آثار، شهادت پایان حیات نیست، بلکه نوعی گذار از وجود فردی به حضور جمعی و از زندگی محدود جسمانی به جاودانگی نمادین است. این ساختار با دو مفهوم فنا و بقا در عرفان ارتباطی آشکار دارد. شهید از خود فردی عبور می‌کند، اما در حافظه ملت و در استمرار آرمان باقی می‌ماند. تصاویر خون، گل، پرواز، نور و آسمان نیز به همین فرایند معنا می‌بخشند و مرگ را به حیات و فقدان را به حضور تبدیل می‌کنند.

مفهوم سلوک نیز در ساختار شعر مقاومت حضور دارد. مقاومت در این آثار غالباً نه یک واقعه کوتاه، بلکه مسیری طولانی و مرحله‌ای است که با رنج، صبر، آزمون، شکست و امید همراه است. واژگان راه، سفر، بازگشت، انتظار و پیمان نشان می‌دهند که مبارزه در ذهن شاعر به فرایندی شبیه سلوک تبدیل شده است. در این مسیر، رنج نقش دوگانه دارد: از یک سو نشانه ظلم و مصیبت است و از سوی دیگر، زمینه‌ای برای بیداری، استقامت و بازسازی هویت فراهم می‌کند.

صبر، توکل و رضا نیز از دیگر مفاهیمی هستند که به تجربه مقاومت عمق معنوی می‌بخشند. صبر در این شعرها به معنای تحمل منفعلانه نیست، بلکه شکلی از پایداری فعال است. توکل نیز در قالب امید به تحقق عدالت و اعتماد به برتری نهایی حقیقت بر ظلم ظاهر می‌شود. رضا نیز در پذیرش آگاهانه هزینه‌های مبارزه و از خودگذشتگی برای یک آرمان برتر قابل مشاهده است. این

مفاهیم به شعر کمک می‌کنند تا از ناامیدی فاصله بگیرد و حتی در شرایط دشوار، افقی برای ادامه راه ترسیم کند.

وحدت از دیگر عناصر مهم این منظومه معنایی است. شاعر فارسی‌زبان در بسیاری از موارد فاصله میان خود و فلسطین را کاهش می‌دهد و تجربه مردم فلسطین را به تجربه‌ای انسانی و مشترک تبدیل می‌کند. فرد شهید به نماد جمع تبدیل می‌شود، رنج یک خانواده به رنج یک ملت گسترش می‌یابد و مسئله یک سرزمین خاص به مسئله‌ای درباره کرامت و عدالت انسانی تبدیل می‌شود. از این منظر، مفهوم عرفانی عبور از من محدود در سطح اجتماعی نیز بازتولید می‌شود.

نمادهای عرفانی نیز نقش اساسی در ساختن این معانی دارند. خون، گل، نور، آتش، پرنده، آسمان، راه، دریا، شب و سپیده هر کدام در شعر مقاومت چندین سطح معنایی پیدا می‌کنند. این عناصر از یک سو با تجربه واقعی جنگ، شهادت، اشغال و رهایی ارتباط دارند و از سوی دیگر به سنت دیرینه نمادپردازی عرفانی در ادبیات فارسی متصل‌اند. همین چندلایگی سبب می‌شود که شعر از سطح شعار و گزارش سیاسی فاصله بگیرد و ظرفیت زیبایی‌شناختی خود را حفظ کند.

قدس نیز در این اشعار جایگاهی فراتر از یک مکان جغرافیایی دارد. پیوند آن با مفاهیمی مانند قبله، حرم و محراب موجب می‌شود که سرزمین به فضای مقدس تبدیل شود. در نتیجه، دفاع از قدس نه صرفاً دفاع از خاک، بلکه دفاع از حقیقت، حافظه و معنویت تلقی می‌شود. همین ویژگی است که امکان ترکیب گفتمان ملی، دینی و عرفانی را در شعر مقاومت فراهم می‌کند.

یکی از مهم‌ترین نتایج این پژوهش آن است که عرفان در شعر مقاومت فلسطین کارکردی فعال و اجتماعی پیدا می‌کند. مفاهیمی که در سنت کلاسیک بیشتر با سلوک فردی مرتبط بودند، در این اشعار به حوزه جمعی منتقل می‌شوند. فنا به شهادت، سلوک به مسیر مقاومت، عشق به وفاداری به آرمان، وحدت به همبستگی

جمعی و وصال به رهایی و بازگشت تبدیل می‌شود. با این حال، معنای اولیه این مفاهیم به‌طور کامل از میان نمی‌رود، بلکه در ساختاری تازه بازآفرینی می‌شود.

بر این اساس، می‌توان گفت شعر فارسی مقاومت فلسطین یکی از عرصه‌های مهم تداوم و تحول سنت عرفانی در ادبیات معاصر است. این شعر نشان می‌دهد که عرفان محدود به تجربه‌های فردی و تاریخی گذشته نیست، بلکه می‌تواند در مواجهه با مسائل سیاسی و اجتماعی معاصر نیز نقش‌آفرینی کند. زبان عرفانی به شاعر امکان می‌دهد که درد را معنا کند، مرگ را به جاودانگی پیوند دهد، رنج را به پایداری تبدیل کند و در دل تاریکی، امکان امید را حفظ نماید.

در نهایت، مفاهیم عرفانی در آثار منظوم شاعران فارسی‌زبان مقاومت فلسطین نه عنصری حاشیه‌ای، بلکه بخشی از سازوکار discourse of Islamic resistance, anti-oppression, and solidarity with oppressed peoples. Persian-language poets have not generally represented Palestine merely as a distant geographical or geopolitical issue; rather, they have transformed it into a symbolic field in which religious memory, ethical responsibility, historical suffering, and spiritual aspiration intersect. The Palestinian question in the poetry of the Islamic Revolution in Iran has frequently been linked with concepts such as martyrdom, justice, sacred struggle, Jerusalem, and collective responsibility, thereby creating a literary framework in which political resistance acquires moral and spiritual significance (3). This multidimensionality becomes particularly important when mystical concepts are examined, because Persian poetry possesses a long and deeply rooted

اصلی تولید معنا هستند. این مفاهیم به شعر امکان می‌دهند که هم‌زمان از فلسطین به‌عنوان سرزمین، قدس به‌عنوان مکان مقدس، شهید به‌عنوان انسان فداکار، مقاومت به‌عنوان کنش تاریخی و رهایی به‌عنوان آرمان معنوی سخن بگوید. از این منظر، شعر مقاومت فلسطین در زبان فارسی فضایی است که در آن حماسه، دین، عرفان و سیاست به یکدیگر می‌رسند و تجربه‌ای چندبعدی از انسان مقاوم را شکل می‌دهند؛ انسانی که در برابر رنج می‌ایستد، از خود عبور می‌کند، حقیقت را می‌جوید و امید به رهایی را حتی در دشوارترین شرایط حفظ می‌کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The poetry of Palestinian resistance has developed into one of the most significant branches of contemporary resistance literature because it articulates not only the political realities of occupation, displacement, violence, and collective struggle, but also the cultural, emotional, religious, and symbolic dimensions of the Palestinian experience. Over time, this poetry has moved beyond the mere documentation of political events and has developed a sophisticated literary language through which national identity, collective memory, martyrdom, exile, return, hope, and liberation are represented as interconnected dimensions of a broader historical consciousness (1). Within the Persian literary tradition, Palestine has likewise occupied a prominent position, particularly in contemporary poetry influenced by the

mystical tradition in which love, annihilation, subsistence, journey, patience, trust, unity, light, flight, and return function as central metaphors for the human relationship with truth. In contemporary resistance poetry, these concepts are not necessarily reproduced in their classical Sufi forms; instead, they are often transformed and relocated into social and historical contexts. Thus, mystical love may be reformulated as love of homeland, justice, or a sacred ideal; annihilation may acquire the form of martyrdom and self-sacrifice; the spiritual journey may become the long path of resistance; and mystical union may find its collective counterpart in liberation, return, or the restoration of a violated sacred order. The present study therefore seeks to analyze the major mystical concepts embedded in the poetic works of Persian-language poets concerned with Palestinian resistance and to explain how those concepts contribute to the aesthetic, symbolic, and ideological structure of resistance poetry. The significance of this inquiry lies in demonstrating that Palestinian resistance poetry in Persian should not be reduced to political discourse alone, because its literary power frequently emerges from the interaction of political commitment with mystical, religious, symbolic, and emotional structures.

The theoretical foundation of this study is based on the intersection between resistance literature and the mystical tradition of Persian poetry. Resistance literature is commonly understood as literature produced in response

to domination, occupation, repression, injustice, or threats to collective identity, and its central concepts usually include homeland, freedom, dignity, sacrifice, martyrdom, memory, identity, and hope. Comparative studies of Iranian and Palestinian resistance poetry have shown that the two traditions share a number of ideological and thematic foundations, including opposition to oppression, defense of identity, valorization of sacrifice, and the transformation of collective suffering into a source of cultural persistence (7). These features create an important point of convergence with mystical discourse because both mystical and resistance traditions frequently emphasize the transcendence of the limited self, perseverance through hardship, fidelity to a higher truth, and the acceptance of suffering in pursuit of a superior goal. In classical mysticism, the seeker advances toward truth through stages of discipline, detachment, trial, love, and self-transcendence; in resistance poetry, the individual or community similarly moves through dispossession, suffering, struggle, sacrifice, and hope toward the imagined horizon of freedom and restoration. The distinction between these two structures remains important, but their symbolic affinity enables contemporary poets to reinterpret mystical concepts in collective terms. The symbolism of modern Palestinian poetry also confirms the importance of this interpretive approach, since Palestinian poets have repeatedly employed mythic, religious,

historical, and natural symbols to elevate political events into broader cultural narratives (2). Persian resistance poetry has followed a comparable path by adapting inherited symbols to contemporary historical experiences. Studies of symbolism in Iranian resistance poetry, particularly in the poetry associated with the Islamic Revolution, indicate that images such as blood, the tulip, the sun, flight, fire, Karbala, and light are used not merely as decorative devices but as mechanisms for connecting sacrifice and struggle to religious and transcendent meanings (5). For this reason, mystical interpretation in the present study does not depend solely on the explicit use of technical Sufi vocabulary; rather, it examines the deeper semantic organization of poems and asks how death, suffering, homeland, martyrdom, hope, sacred space, and collective identity are given meanings that correspond to mystical structures of transformation, transcendence, and return.

Among the mystical concepts identified in Persian-language poetry of Palestinian resistance, love occupies a particularly central position. In Persian mystical literature, love is the force that drives the seeker beyond self-interest, attachment, fear, and rational calculation toward complete devotion to the beloved. In resistance poetry, this structural pattern is often transferred to the relationship between the poetic subject and Palestine, Jerusalem, the homeland, freedom, or justice. The homeland is frequently personified as a

beloved, while separation from the homeland takes on the emotional structure of mystical estrangement and return is imagined through the language of reunion. This transformation allows territorial attachment to become something deeper than political loyalty; the homeland acquires sacred, emotional, and existential value. Imagery is especially important in producing this effect, because resistance poetry often communicates abstract ideas through condensed symbolic images rather than discursive explanation (10). Jerusalem may thus be presented as a wounded beloved, a violated sanctuary, a waiting bride, a sacred threshold, or a spiritual center whose liberation implies both political restoration and moral reunion. The poetic transformation of Jerusalem into a sacred and beloved space allows love to connect the political and mystical dimensions of the text. A similar transformation occurs in the concept of martyrdom. In many works of Persian resistance poetry, the martyr is not portrayed merely as a victim of violence but as an individual who consciously moves beyond the boundaries of personal life in order to preserve a higher truth or collective ideal. Research on the poetry of Hamid Sabzevari and Mousavi Garmaroudi shows that sacrifice and martyrdom are closely associated with faith, moral responsibility, and collective commitment in the discourse of resistance (6). This representation closely resembles the mystical concepts of fana and baqa: the individual self disappears, but its meaning

survives at another level. The physical existence of the martyr ends, while the martyr's name, memory, example, and ideal continue within the collective consciousness. In this sense, annihilation becomes a form of symbolic permanence. The recurrence of images of flight, sky, light, stars, blood, flowers, and sunrise further reinforces this structure, because the language of the poem repeatedly transforms bodily death into spiritual elevation and social continuity.

The concepts of journey, suffering, patience, trust, and return constitute another major cluster of mystical meanings in the poetic representation of Palestinian resistance. The mystical journey traditionally involves movement through hardship, uncertainty, purification, and self-transformation, and this structure can be observed in the way resistance poetry represents the historical experience of the Palestinian people. Displacement, exile, imprisonment, struggle, waiting, and the dream of return are often organized as stages in a prolonged collective journey. The resistance movement is therefore represented less as an isolated political reaction than as an enduring path requiring discipline, perseverance, and fidelity. Palestinian resistance poetry has historically developed through different phases of loss, national awakening, confrontation, and renewed hope, and this evolution has gradually produced a poetic language in which suffering is not represented merely as passive victimhood but also as a source of collective

consciousness and determination (1). In Persian-language representations of Palestine, this transformation is strengthened by the inherited religious and mystical meanings of patience. Patience is not equivalent to submission or political passivity; rather, it signifies active endurance and the refusal to abandon the path despite repeated loss. Religious resistance poetry in Persian has long drawn on this connection between faith, endurance, and opposition to injustice (11). Trust likewise emerges in the conviction that injustice is not permanent and that liberation remains possible even under conditions of extreme historical adversity. Mousavi Garmaroudi's treatment of resistance and Palestine demonstrates how poetic commitment can be situated within an ethical and spiritual horizon in which faith sustains hope and grants resistance a meaning beyond immediate political outcomes (4). The concept of return also has a particularly rich mystical resonance. Politically, it refers to the Palestinian right and desire to return to the homeland; symbolically, however, it resembles the mystical movement from estrangement to origin. Exile can therefore be interpreted as separation from the source, while return signifies the restoration of identity, wholeness, and belonging. This overlap between political return and spiritual return is one of the most significant ways in which mystical structures enrich resistance poetry.

Symbolic and intertextual structures play a decisive role in transforming these mystical

concepts into poetic meaning. Blood, light, fire, the bird, the sky, the sea, the road, the tree, and dawn are among the recurrent images through which Palestinian resistance acquires simultaneously political and spiritual significance. Blood, for example, denotes violence and death at the literal level, but in resistance poetry it frequently becomes a generative symbol associated with fertility, memory, sacrifice, and the continuation of life. The association of blood with flowers, soil, or sunrise changes death into the beginning of renewed existence and creates a symbolic logic parallel to the mystical movement from annihilation to subsistence. The image of the bird similarly functions on more than one level. It may signify liberation from occupation, release from imprisonment, or the spiritual ascent of the martyr. The sky becomes the opposite of confinement, while flight becomes the poetic realization of freedom. Light and darkness provide another important binary structure. Darkness is associated with occupation, violence, fear, and historical closure, while light, dawn, and the sun are associated with truth, resistance, awareness, and liberation. Such imagery demonstrates how poetic language expands political concepts into broader metaphysical oppositions. The role of imagery in resistance poetry is therefore not supplementary; it constitutes a central mechanism for constructing meaning (10). Intertextuality with religious history, especially the memory of Karbala and Ashura, reinforces this process.

In Persian Shi'i culture, Karbala provides a powerful paradigm of resistance against injustice, conscious sacrifice, and moral victory despite material defeat. Consequently, Palestinian suffering and resistance can be represented through an Ashuraic framework in which contemporary martyrs become continuators of a sacred history of resistance. Comparative research on Palestinian and Iranian resistance poetry has also demonstrated that martyrdom, homeland, and opposition to oppression function as major shared structures in the two poetic traditions (8). This intertextual network allows the Palestinian experience to enter Persian cultural memory and enables the poet to reinterpret contemporary political suffering through familiar spiritual archetypes. Poetry consequently becomes a medium in which historical memory, mystical symbolism, religious ethics, and contemporary resistance interact.

The findings of this study indicate that mystical concepts constitute an important semantic layer in the poetic works of Persian-language poets of Palestinian resistance and significantly deepen the literary representation of Palestine. Love transforms attachment to homeland and Jerusalem into a form of spiritual devotion; martyrdom reconfigures death as transcendence and symbolic permanence; annihilation and subsistence provide a structure for understanding the passage from individual sacrifice to collective memory; the journey becomes a metaphor for

the long historical path of resistance; patience and trust transform endurance into an active ethical stance; unity dissolves the boundaries between individual and collective identity; and return acquires both political and existential meaning. Symbols such as blood, light, birds, flowers, fire, the road, the sky, and dawn mediate between political reality and mystical imagination, enabling the poem to speak simultaneously of occupation and transcendence, suffering and hope, death and continuity. Most importantly, mystical discourse does not depoliticize resistance in these works; rather, it expands its meaning by situating it within a broader framework of justice, sacrifice, human dignity, sacred memory, and moral responsibility. Through this interaction, Persian-language Palestinian resistance poetry moves beyond the immediate circumstances of conflict and becomes a reflective literary space in which the human response to oppression is interpreted through questions of truth, identity, love, mortality, and liberation. The mystical dimension therefore functions not as an ornamental or secondary feature but as an essential mechanism through which political experience is transformed into enduring poetic meaning.

References

1. Hejazi B. Palestinian Resistance Poetry: Its Development and Trends. *Journal of Contemporary Literary Studies*. 2019;12(45):9-28.

2. Al-Qasim K. *Symbol and Myth in Modern Palestinian Poetry*. Beirut, Lebanon: Arab Institute for Studies and Publishing; 2011.
3. Vafa A. The Palestine Issue in the Poetry of the Islamic Revolution of Iran. *Journal of Resistance Culture*. 2022;14(4):55-79.
4. Mousavi Garmaroudi SA. *Resistance Poetry and Palestine*. Tehran: Nashr-e Neyestan; 2006.
5. Bam-Shad T, Mohammadi M, Haji-Zadeh A, editors. *Resistance Literature in the Islamic Revolution: Symbolism in Alireza Qazveh's Poetry of Resistance*. 4th International Conference on Language and Literature Studies of Nations; 2020: Tehran.
6. Habibi A, Khabbazi M, Khodadadi Mahabad R. The theme of resistance in the poetry of Hamid Sabzevari and Mousavi Garmaroudi. *Literary Criticism Studies*. 2022;17(52):219-45.
7. Jahani MT, Nourmohammad Nehal Z. An Inquiry into the Foundations of Resistance Literature in the Poetry of Palestine and Iran. *Resistance Literature*. 2017(17):87-106.
8. Haj Babaei MR, Moradi S. The Palestinian Resistance in the Poetry of Mahmoud Darwish and Hossein Esrafil. *Resistance Literature*. 2017(17):107-32.
9. Farrah M, Al-Bakri R. The Effectiveness of Using Poetry in Developing English Vocabulary, Pronunciation and Motivation of EFL Palestinian Students. *Language Teaching*. 2022;2(1):p1.
10. Alavi-Zadeh H. Imagery in Resistance Poetry. *Contemporary Literature Quarterly*. 2021;8(1):77-99.
11. Kheiri M, Akbari M. Manifestations of Resistance Literature in Religious Poetry from the Constitutional Era to the Islamic Revolution. *Journal of Sacred Defense Literature*. 2020;3(5):85-98.